

«تفکیک نهاد دین از نهاد دولت» در یادداشتی نوشته است. سید حجاریان، فعال سیاسی اصلاح طلب نوشت:



سید حجاریان، فعال سیاسی اصلاح طلب نوشت:

مدت زیادی از آغاز سال ۱۴۰۰ نگذشته است و سال آینده نیز وارد قرن پانزدهم خواهیم شد. صدسال پیش، کودتای سوم اسفند رخ داد و سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان میرپنج به عنوان بال‌های سیاسی و نظامی کودتا، قدرت را قبضه کردند.

به گزارش اسپادانا خبر، سید حجاریان، فعال سیاسی اصلاح طلب ایران در یادداشتی نوشته است:

عصر رضاشاهی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که اکثر آبادانی‌ها و سازندگی‌ها در آن صورت گرفت، مرهون چهره‌هایی توانمند بود که به کمک شاه شتافتند. درباره عملکرد رجال پهلوی اول برخلاف پهلوی دوم تحقیق زیادی صورت نگرفته است و می‌توان گفت بیشتر تمرکز تاریخ‌نگاری بر دوره پهلوی دوم متمرکز بوده است. در دوره دوم، چهره‌های نزدیک به رضاشاه مانند سیدضیاءالدین طباطبایی، علی‌اکبرخان داور، عبدالحسین تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز عاقبتی جز تبعید و مرگ نیافتند و مابقی نیز به اشکال دیگر محدود شدند. این شاید خوی نظام‌های دیکتاتوری است؛ در پی‌ریزی نظام جدید همگان با شور و اشتیاق به کمک دیکتاتور می‌آیند و خدماتی انجام می‌دهند و بعدها، جای خود را به مُشتی چاپلوس می‌دهند اما چرا چنین شد؟ به گمان من رضاشاه را نمی‌توان عصاره انقلاب مشروطه نامید. ایده مشروطیت تاحدودی برگرفته از عصر روشنگری بود اما نسخه وطنی‌اش در نطفه خفه شد. در غرب، به خصوص کشورهایمانند انگلستان و هلند و بعضی از کشورهای شمال اروپا - که سه جریان رنسانس، رفرماسیون و روشنگری را پشت سر گذاشته بودند- توانستند دموکراسی را با نوسازی آشتی دهند. به بیان دیگر، توسعه از درون تجدد بیرون آمد یا به تعبیری «مدرنیزاسیون» میوه «مدرنیته» بود. متأسفانه این دو مقوله در ایران خلط شده تا جایی که از عباراتی مانند «تجدد آمرانه» سخن به میان آمده است در حالی که اگر تجدد مرادف مدرنیته باشد، محال است آمرانه باشد زیرا تجدد همواره با «دموکراسی مشارکتی» همراه است. به عبارت دیگر، می‌توان از «توسعه آمرانه» یا «مدرنیزاسیون آمرانه» سخن گفت اما تجدد آمرانه حشو قبیح است. در ذات مدرنیته، چنانکه گفته شد سه جریان رنسانس، رفرماسیون و روشنگری وجود داشت. این سه جریان باعث شدند:

□ اولاً نهاد دین از نهاد دولت تفکیک شود.

□ ثانیاً در درون دین نگاه‌های بدیل و جدیدی مطرح و اصل همه کشیشی پذیرفته شود. در پی این گشودگی، روحی به کالبد «شهروندی» و «دولت ملی» دمیده شد و متعاقباً، قانون عرفی به هسته مرکزی تبدیل و «فرهنگ عامه» و «آموزش عمومی» در قالبی نوین و غیرایدئولوژیک بازآرایی شد.

□ ثالثاً خرد همگانی و به تعبیر دقیق‌تر «خرد نقاد» مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفت. از «شک دستوری» گفته شد و مردم جرأت

